عکس‌ها: محمدصادق حیدری/جوان

گزارش
علیرضا محمدی

گزارش «جوان» از پروژه ساخت ۲ هزار واحد مسکونی بسیج سازندگی در مناطق زلزله زده شمال غرب

مرهم جهاد بسیجیان بر زخم‌های زلزله آذربایجان

«ورزقان ۷۵ کیلومتر»؛ از تبریز که خارج می‌شویم تابلویی خبرمان می‌دهد تا مقصد ۷۵ کیلومتر فاصله داریم. به همراه کاروان اصحاب رسانه از تهران به شمال غرب کشور آمده‌ایم تا در مشایعت سروهای اطراف جاده خودمان را به روستاهای ورزقان برسانیم. یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی که ۴۲ روز قبل به همراه اهر و هریس، ۱۹ ثانیه لرزیدند تا به ازای هر ثانیه چندین هموطن‌مان قربانی خشم طبیعت شوند. ۲۷۸ کشته، ۳۵۱ مجروح و چند صد بی‌خانمان ماحصل زلزله‌ای است که چند وقتی اخبارش در صدر رسانه‌های مختلف منتشر می‌شد. اما اکنون که با گذشت زمان تیترهای درشت این حادثه یک به یک جای خود را به اخبار دیگر می‌بخشند. هنوز خبرهایی از جهادگران بسیجی به گوش می‌رسد که بی‌سر و صدا کمر همت به آبادانی ویرانی‌های این حادثه بسته‌اند و کاروان ما می‌رفت تا به مدد قلم و تصویر و صدا گوشه‌هایی از همت مردانه‌شان را که بر آن است حدود ۲هزار واحد مسکونی برای زلزله زدگان احداث کند، انعکاس دهد.

روستاهای چادری

صبح است که راهی ورزقان می‌شویم. اطراف جاده پوشیده از سروهایی است که چون همسفرانی ما را مشایعت می‌کنند. اما این درختان استوار تنها همراهان ما نیستند که در نقاط مختلفی از این جاده کامیون‌های مصالح ساختمانی و کمک‌های مردمی به زلزله زدگان دیده می‌شوند. آبادانی روی برخی از این وسایل نقلیه سوار است وروی آن یکی شاخه‌مهری قرار دارد که دست کودکی شاید کیلومترها دورتر از این سامان پس‌انداز قلکش را تقدیم کودکی آذری کرده است.

راه که به نیمه می‌رسد دسته‌ای از چادرهای سفید را می‌بینیم که قرار است چند صباحی حکم خانه‌های ویران شده روستاییان را داشته باشند. خانه‌هایی از جنس پارچه که چند روزی می‌شود حکم اقامتگاه موقت مردم زلزله‌زده را ایفا کنند و گزاف نیست از آنها به عنوان روستاهای چادری یاد کنیم.

چای کندی، اولین روستای چادری است که در میانه راه ورزقان دقایقی در آن درنگ می‌کنیم. ویرانه‌های روستا در سمت چپ جاده است و روستای چادری در سمت راست آن، تعدادی از خانم‌ها در کنار برکه‌ای جمع شده‌اند تا دسته جمعی ظروف خود را شستشو بدهند و این میان صدای مهربان پیرزنی آذری به گوش می‌رسد که ما را برای صرف چای دعوت می‌کند.

مردم این روستا ایرانی هستند و به رسم تمامی ایرانی‌های مهمان نواز. از ما

به جد می‌خواهند دقایقی میهمان‌شان باشیم و تنگی وقت مجالی برایمان باقی نمی‌گذارد. عمده شکایت اهالی از نحوه توزیع کمک‌های دولتی و مردمی است. تیمور سلمانی ۵۷ ساله از سودجویی برخی از افراد هجرت کرده سخن می‌گوید که گویی خانه‌های تابستانی‌شان در چای کندی را بهانه‌ای قرارداده‌اند تا خود را جزو اهالی دائمی این روستا جابزنند و به این ترتیب از کمک‌های دولتی برای زلزله‌زدگان استفاده کنند.

آنطور که اهالی می‌گویند در چای کندی هیچکس آسیب جسمی جدی ندیده است. اما تیمور از سرمایی سخن می‌گوید که در این موقع از سال شب‌ها را به تسخیر خود درآورده و چندی بعد شب و روز نمی‌شناسد و در تمام ساعات جولان می‌دهد. سرما نزدیک است و اهالی چای کندی چشم به راه کمک‌هایی می‌دوزند که یک به یک روی وسایل نقلیه سنگین از راه می‌رسند.

کرویق و پهلوان سهراب

روستای کرویق یکی از روستاهایی است که بسیج سازندگی ساخت ۷۰ واحد مسکونی را در آنجا برعهده گرفته است. جالب آنکه در این روستای آذری نشین بسیجیان باصفای کرمانشاهی و با گویش شیرین کردی‌شان مشغول به کار هستند تا به آنهایی که سعی می‌کنند بر مسائل قومی در این مرز و بوم دامن بزنند، نمونه‌ای عینی از همدلی مردمان ایران زمین را نشان دهند.

کرویق وسعت زیادی ندارد، اما از آنجایی که قرار است بسیج سازندگی احداث خانه برای خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد را برعهده بگیرد، با وجود خانواده‌های متعدد کرویقی که تحت پوشش این کمیته هستند، در گوشه گوشه آن نقشه ساخت ساختمانی ریخته شده و صدای یا علی بسیجیان به گوش می‌رسد. علی نظر کهرودی یکی از آنهاست، محمد اسماعیل نورانی ۵۸ ساله هم یکی دیگر.

نورانی که سابقه حضور در جبهه‌های جنگ را دارد، خود را فرمانده پایگاه شهید همت درود فرامان استان کرمانشاه معرفی می‌کند و در مورد حضورش در این روستای زلزله زده می‌گوید: اگر می‌دانستم وضعیت اینجا اینطور است و نیاز مبرم به سرپناهی گرم دارند، زودتر می‌آمدم.

محمد اسماعیل می‌گوید کشاورز است و به کار سخت عادت دارد. اینجا هم که آمده‌اند کارشان شب و روز ندارد و ساعت کاری نمی‌شناسند. شهرام زنگنه تبار و حمید زنگیشه‌ای و هادی زنگنه وند هم دیگر اعضای این گروه هستند که همگی در استانشان کشاورزی می‌کنند و اینجا به قول خودشان خدمت. آنها هم دغدغه‌های خودشان را دارند که دیگر شخصی نیست و مربوط به کمبود مصالح می‌شود. به قول مهندس صفدر کهریزی، اگر مصالح به خوبی به آنها برسد کار ساخت ۷۰ واحد را کمتر از دوماه به اتمام می‌رسانند.

مهندس کهریزی ناظر پروژه بسیج سازندگی استان کرمانشاه است. جوان تحصیلکرده‌ای که در میان این گروه جهادی ترکیبی زیبا از یک جمع باصفا را در برابر دیدگان گروه خبری ما خلق کرده‌اند. جمعی که سپهری، مسئول قرارگاه رسانه‌ای بسیج سازندگی را به هیجان آورده و می‌گوید: هیچ جای دنیا نمی‌توان صفای بچه‌های جهادی را تجربه کرد.

اما باصفاترین فرد این گروه پهلوان سهراب است. مهندس کهریزی می‌گوید پهلوان در شهر خودش کوره آجرپزی دارد و درآمدش بالاست. اما اینجا آمده و مثل یک عمله بیل به دست گرفته و کار می‌کند. سهراب بی‌توجه به اصحاب رسانه کار خودش را انجام می‌دهد. اگر باقی بچه‌های این گروه تمایلی به مصاحبه نشان می‌دهند او فارغ از همه اینهاست و خستگی‌ناپذیر کار می‌کند.

نمی‌دانم این تصور من است یا سایر بچه‌های گروه هم چنین برداشتی دارند. اما سهراب با محاسن پرپشتش، چهره خاکی و شانه‌های پهنش، ناخواسته مرا به یاد پهلوانانی می‌اندازد که روزگاری نه چندان دور فریاد «الله اکبر»شان تن سربازان متجاوز بعثی را به لرزه درمی‌آورد. کما اینکه خود پهلوان نیز یکی از همین رزمندگان بوده و اکنون آمده تا در سنگر دیگری جهاد کند و به قول بچه‌های جهادی، باری از دوش محرومان بردارد.

کمی بعد به خواهش بچه‌های گروه رسانه، پهلوان سهراب نمایش جالبی را به اجرا می‌گذارد و یک گونی ۵۰ کیلویی سیمان را مثل پرکاهی از جا می‌کند و چندین بار روی سرش می‌برد. سرآخر روی یک دست نگه می‌دارد و با صدای صلوات ما آن را روی زمین می‌گذارد. دوره‌اش می‌کنیم و نظرش را از آمدن به این روستای زلزله زده جویا می‌شویم، لبخندی می‌زند و تنها می‌گوید: بنی آدم اعضای یکدیگرند/که در آفرینش ز یک گوهرند...

چای تازه دم سهران!

«صومعه دل»، روستا که نه، بخش کوچکی است که بعد از کرویق به آنجا می‌رویم. خانه‌سازی برای خانواده‌های زلزله‌زده و تحت پوشش کمیته امداد این بخش را گروه‌های جهادی آذرشهری برعهده گرفته‌اند. بسیجیانی آذری زبان که به کمک هم‌استانی‌های خود آمده‌اند و تقریبا در همه جای صومعه دل عده‌ای از آنها مشغول به کارند.

صومعه دل صرفنظر از هر گونه خرابی زلزله اخیر، مردمی بسیار فرهنگی و همدلی دارد که پا به پای جهادگران مشغول به کارند. به خانه یکی از اهالی می‌رویم که می‌گوید ۳۰ سال زحمت کشیده تا خانه‌اش را نوسازی کند و حالا با ترک‌هایی که روی سقف نشسته باید ویرانش کند و باز از نو بسازد. کاری که شخصا برعهده گرفته و هنگام بازدید ما مشغول انجامش است.

علیرضا مختارپور، مسئول فنی- مهندسی سپاه آذرشهر که مسئولیت پروژه‌های ساخت خانه‌های زلزله زدگان در این بخش را برعهده گرفته به گروه ما می‌پیوندد و از روند کار می‌گوید و اینکه قرار است برخی از خانه‌ها را ۴۰ روزه تحویل بدهند و ۴۵ بسیجی جهادگر آذرشهری نیز صبح تا شب برای سامانی صومعه دل آستین همت بالا زده‌اند.

به همراه مختارپور و بچه‌های اصحاب رسانه به دیدار گروه‌های جهادی آذرشهری می‌رویم که هرکدام در پروژه‌ساخت خانه‌ای مشغول به کار هستند. رامین محمدخواه، بسیجی نوجوان گردان امام حسین(ع) آذر شهر یکی از همین بچه‌هاست که چهره‌اش از فرط خاک و خلی که رویش نشسته به سختی قابل رؤیت است! رامین می‌گوید حدود سه روزی است که اینجا مشغول به کارند و خاک و خل و سختی زمین کندن و سرمای شب‌های توی چادر خوابیدن و... را به همان عشقی تحمل می‌کنند که سال‌هاست بسیجیان را در وادی جنگ و علم و سازندگی و در یک کلام جهاد گردهم آورده است. قادر گلی هم همشهری رامین است که با قد رشیدش از توی گودی فونداسیون ساختمان بالا می‌آید و در پاسخ به سؤال ما که چرا همجواری خانواده‌اش را رها کرده و اینجا مثل کارگری عرق می‌ریزد به این جمله بسنده می‌کند که برای رضای خدا چند صباحی لباس کارگری به تن کرده که اصلاً بسیجی لشکر مخلص خداست و هرچه او را راضی کند همان شیوه بسیجیان است.

در صومعه دل سوژه خبری آن قدر زیاد است که بچه‌های گروه را ساعاتی مشغول به خود می‌کند. از دو مدرسه پسرانه و دخترانه‌اش گرفته که به دلیل ویرانی ساختمان قبلی‌شان، درون دو کانکس بنا شده‌اند. از صف دانش‌آموزان در دومین روز مهر ماه گرفته و خانواده‌های زلزله‌زده که همانند عشایر مقابل چادرشان می‌نشینند و توی چهره‌شان هنوز آثاری از سختی روزهای اول زلزله را می‌شود دید و...

سهران گل محمدیان ۸۳ ساله و ریحان نقدی ۵۴ ساله مادر و دختری هستند که کنار چادر و البته ساختمان نیمه کاره‌شان با آنها ملاقات می‌کنیم. ریحان نابیناست و سهران آن قدر پیر و نحیف شده که دیگر توان کار کردن ندارد. هردو تحت پوشش کمیته امداد هستند و از زندگی خود صحبت می‌کنند که یکنواخت است و زلزله تکانی به آن داده تا چند صباحی درون یک چادر زندگی کنند و اگر ترس از سرمای سخت آذربایجان نبود شکایت و حرف و حدیثی ندارند جز دعای خیری که ریحان نثار بچه‌های جهادی می‌کند.

صفایی که در چهره خسته و فرتوت سهران دیده می‌شود با چیزی قابل قیاس نیست. پیرزن یک عمر با فقر زندگی کرده و حالا که دار و ندارش را زلزله از بین برده ما را به تنها داشته‌اش که همان چادر سفید هلال احمر است دعوت می‌کند. چایی تعارف می‌کند و با شرمندگی تقاضایش را رد می‌کنیم که وقت تنگ است و باید راهی مناطق دیگر شویم.

آذربایجان ایرانی

روز به نیمه رسیده و برای ادای نماز به مسجد نسبتاً بزرگ صومعه دل می‌رویم. آنجا فرصتی پیش می‌آید تا با یکی از اهالی به گفت‌وگو بنشینیم. از یادگار غلامی که در دوران دفاع مقدس چندین ماه در جبهه‌های جنگ حضور داشته در خصوص تبلیغات برخی رسانه‌های بیگانه مبنی بر عدم رسیدگی صحیح دولتی و مردمی به زلزله‌زدگان می‌پرسیم. کمی فکر می‌کند و می‌گوید: من چیزی در این رابطه نشنیدم. در صومعه دل کسی نیست که به این حرف‌ها توجه کند. کسی نیست که زحمت بچه‌های بسیجی و عرق ریزی‌شان برای ساخت خانه‌های محرومین را نبیند و کسی را نمی‌توانی پیدا کنی که نگوید آذربایجان ایرانی است و همیشه بخشی از این کشور بزرگ باقی خواهد ماند.

باقی حرف‌های غلامی تعریف خاطراتی از دوران دفاع مقدس است. او در آن دوران از طریق جهادسازندگی به جبهه رفته و با کار بچه‌های جهادی آشنایی دارد. می‌گوید وقتی بچه‌های لشکر عاشورای تبریز توی جبهه‌های خوزستان به خاک و خون کشیده می‌شدند نمی‌پرسیدند این خاک برای عرب است یا لر یا کرد یا فارس، آنجا را بخشی از ایران می‌دیدند و به همین خاطر فرشتگانی به نام باکری‌ها و تجلایی‌ها و یاغچیان‌ها را در همان خاک جا گذاشتند. یعنی همین کاری که الان بچه‌های جهادی در خطه آذری‌زبان‌ها می‌کنند و به قول غلامی از همه جای ایران برای کمک به آنها آمده‌اند.

بعد از صومعه دل به خود ورزقان می‌رویم. آنجا که نهادها و سازمان‌های رسمی و دولتی‌اش برای چند صباحی توی چادرها و کانکس‌ها مشغول به کار هستند که خود ساختمان‌ها، مثل ساختمان شهرداری ورزقان، ترک‌های عمیقی برداشته و امنیت لازم را ندارند. میزبان ما یعنی سازمان بسیج ورزقان نیز چنین وضعیتی دارد. ساختمان نوسازش ترک‌های عمیقی برداشته و به همین خاطر معاونت‌های مختلف آن در چادرها و کانکس‌های درون حیاط به کار خود ادامه می‌دهند. سهم ما نیز یک چادر است که درون آن ناهار می‌خوریم و برای چند ساعتی‌هم که شده زندگی سخت چادر نشینان زلزله زده را تجربه می‌کنیم.

در همین اقامتگاه چادری است که عباسی مسئول بسیج سازندگی ورزقان دقایقی با ما همصحبت می‌شود و از پروژه ساخت حدود ۲هزار واحد مسکونی با مدیریت سپاه و با اجرای بسیج سازندگی در ۸۹ روستای زلزله‌زده سخن می‌گوید. این مقدار خانه‌سازی یعنی ۶الی ۱۰ درصد کل پروژه‌ای که توسط نهادهای دولتی چون بنیاد مسکن و... قرار است در مناطق زلزله‌زده ساخته شوند.

عباسی همچنین از حضور گروه‌های جهادی از همان اولین روزهای وقوع زلزله خبر می‌دهد و اینکه بسیجی‌های مراغه‌ای به عنوان یکی از اولین گروه‌های امدادگر از روز اول در مناطق حاضر شده و اگر آنها نبودند معلوم نبود آمار ۲۷۸ کشته این زلزله چه میزان افزایش می‌یافت.

سرودی در سکوت

بعد از کمی استراحت، از ورزقان به سمت بلندی‌های مشرف به شهر می‌رویم. جاده آسفالت جای خود را به جاده خاکی می‌دهد، جاده خاکی به راه‌های مال رو و... این یعنی اینکه باید شاهد روستاهایی باشیم که از توسعه یافتگی کمتری برخوردارند و در عین حال به دلیل نزدیکی به مرکز زلزله، از تخریب بالاتری نیز برخوردار شده‌اند.

۲۰ کیلومتری که می‌رویم باز به روستایی به نام چای کندی می‌رسیم.

کند به معنای روستاست و چای هم در گویش آذری همان نهر یا رود معنا می‌دهد. به همین خاطر روستاهایی که از نهر آب برخوردار باشند چنین نامی به خود می‌گیرند. البته این چای کندی که روی تپه‌ای قرار دارد، یک پسوند خیرالدین نیز دارد تا با چای کندی قبلی اشتباه گرفته نشود.

مکان پیشین روستا در ته دره‌ای در سمت راست تپه قرار دارد. به دلیل تخریب صد در صدی چای کندی خیرالدین که ۵ کشته نیز داده‌است، قرار شده گروه‌های جهادی روستای جدید را روی تپه بسازند. به همراه چند تن از همکاران رسانه‌ای و علی اکبر سردارآبادی، مسئول گروه جهادی شهید غلامرضا نقابی، به مکان قبلی روستا می‌رویم. علی اکبر و بچه‌های گروهش از شهر جوین خراسان رضوی به اینجا آمده‌اند. می‌گوید هشت روزی است اینجا هستند و قرار است روی این تپه، روستایی جدید برای چای کندی‌های زلزله زده بنیان نهند.

به ته دره که می‌رسیم، با توجه به تخلیه کامل روستا از مردم و احشام و حیوانات، سکوت عجیبی حکمفرماست. اینجا از حیث آب و آبادانی طبیعی چیزی کم ندارد، اما زلزله اتفاقی است که خبر نمی‌کند و به قول علی اکبر اگر خانه‌های روستا مقاوم‌سازی شده بود همچنان می‌توانستند از نهر پرآب روستای‌شان در این دره خرم و با صفا بهره ببرند و همچون سال‌های قبل به کشاورزی و دامداری بپردازند.

اما صرف نظر از سکوت مرموز چای کندی ویران شده، آن بالا، روی تپه، خبرهای زیادی است. عده‌ای جوان خراسانی به همراه تعدادی از جوانان آذری چای کندی، سرود آبادانی سر می‌دهند و نقشه‌های زیادی برای آبادانی مجدد این روستا در کنار سایر مناطق ویران شده زلزله آذربایجان در سر می‌پرورانند. آنها کلماتی را سرلوحه امور خود ساخته‌اند که چندی پیش از زبان رهبرشان جاری شده است. رهبری که گفته بود زلزله را باید فرصتی قرار داد تا روستاها و خانه‌های این مردم بهتر از قبل ساخته شوند.

آفتاب رو به تاریکی می‌رود و سرمایی که رفته رفته همراه بادهای موسمی زیر پوست‌ها نفوذ می‌کنند نیز نتوانسته‌اند از فعالیت علی اکبر و گروهش بکاهند. جهادگرانی همانند علیرضا جوان بیگی ۵۳ ساله و محمدرضا خردمند ۱۵ ساله که مظهر مجسم همان آیه‌های قرآنی هستند که مقام معظم رهبری حضور جوانان جهادگر در مناطق محروم را به آن تشبیه کرده‌اند.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۳۷۹۳

از راست به چپ

■ ۱- از مظاهر فرهنگ غرب- نوعی ماده چربی که در صورت زیادشدن در دیواره رگ‌ها رسوب ایجاد می‌کند ■ ۲- الفبای موسیقی- نام دیگر سوره بنی‌اسراییل- زمین شوره‌زار- پادگانی در تهران ■ ۳- مقابل همه- خط کش مهندسی- خاک کوزه‌گری- شعبه‌ای از دین بودایی ■ ۴- جزیره ایرانی اروندرود- رهبر کاتولیک‌مذهبان- خیاط‌خانه ■ ۵- دارو- دورویی- قیم ■ ۶- معدن- شهر نیروگاهی مازندران- ظرف بزرگ فلزی لبه‌دار- از فیلم‌های رسول ملاقلی پور ■ ۷- دوستی- قصد، عزم- کشوری در شبه‌جزیره اسکاندیناوی- عدد رمزی ■ ۸- آتش- مقابل علیه ■ ۹- ستیزه‌جویی بچگانه- چاشنی کباب- قطار زیرزمینی- مدافع فوتبال ■ ۱۰- بندر و بندرگاه- نوعی برادر و خواهر- نهی از رفتن می‌کند- جوهر بدن ■ ۱۱- حافظه و ذهن- بیماری اختلال در سیستم عصبی که ممکن است با تشنج و سستی همراه باشد- موی گردن اسب ■ ۱۲- همراه مال- چرک و کثافت- ورم ■ ۱۳- نگهبانی، حراست- دریا- ضمیر مخاطب- ابرقدرت آسیایی ■ ۱۴- از اقمار مشتری- می‌خورند و لنگر می‌اندازند- آبی که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد- بنده و شما ■ ۱۵- پلیس مخفی- شیشه مرگ

از بالا به پایین

■ ۱- بار و اسباب سفر- نام اختصاری سازمان همکاری اقتصادی- وصف اشتباه خنده‌دار- نامه‌رسان ■ ۲- پدرمرده- ادب نشده- حرف کشیدنی- مکان و آشیان ■ ۳- مرتب و منظم کردن- اولین کشور عربی که موج بیداری اسلامی از آن آغاز شد ■ ۴- مرغ می‌رود— سخنی که در آن حلاوت دیگری است- رود مرزی- تصدیق آلمانی- ویتامین ضد خونریزی ■ ۵- از اشکال هندسی- نویسنده موریانه ■ ۶- پاک و غیرآلوده- نام قدیم سرزمین فلسطین- میلیون در صنعت برق ■ ۷- حرف گزینش- پایتخت چک- سزار- راه میان‌بر ■ ۸- نوشیدنی سنتی- زخم و جراحت ■ ۹- حشره جهنده- واحد مکالمات تلفنی- توانگر، مالدار- بالابر ماشین ■ ۱۰- ماست چکیده- خلیجی در شمال دریای عمان- کدر و مات ■ ۱۱- کالاهای ویژه نوزاد اول خانواده- توسل کردن و توجه کردن به کسی ■ ۱۲- نوعی شیرینی- نگاه خیره- سطل- مخفف هستم- از نام‌های پیامبر در قرآن ■ ۱۳- تیم فوتبالی قدرتمند در اسپانیا- سامانه‌ای در جعبه دنده ■ ۱۴- کندن گیاهان هرز در اصطلاح کشاورزی- آرواره- آش- چهره تلویزیونی ■ ۱۵- اما- بررسی خوب و بد یک پدیده- جانوری نابینا- نی نازک

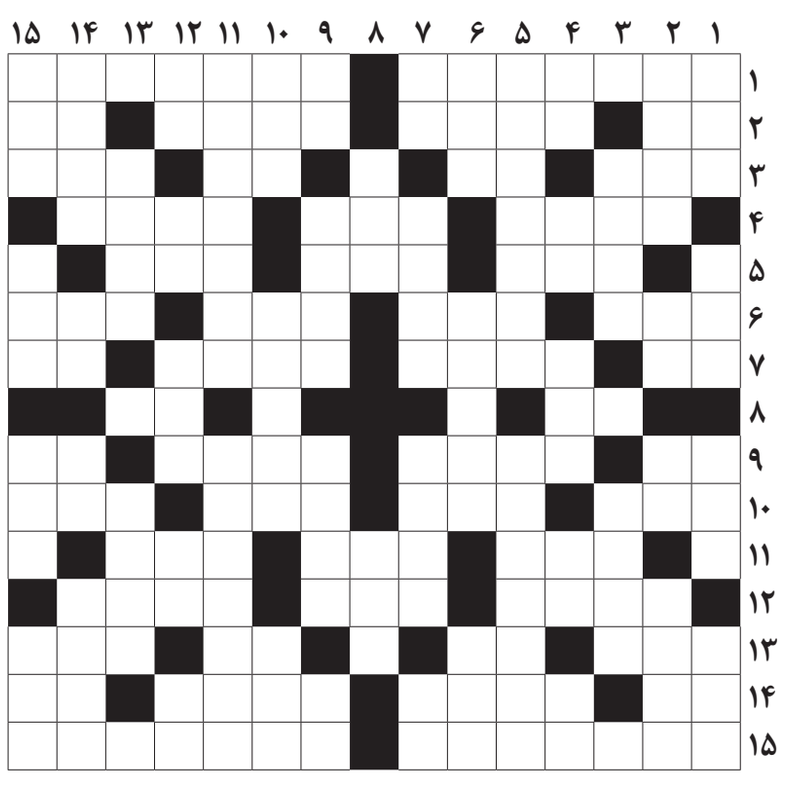

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸			۱		۳		
۴	۷					۶		
۹	۵	۱			۳	۷		۸
	۳	۶				۹		
	۲				۷	۵		۱
	۴				۵			
		۵						
			۱	۴			۳	
			۹		۲		۸	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۳۷۹۲

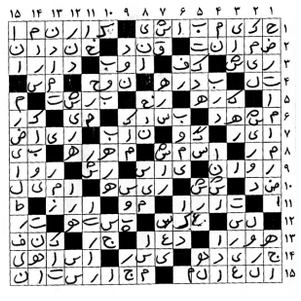

۸	۷	۱	۲	۵	۶	۲	۵	۲
۵	۲	۲	۵	۲	۱	۷	۶	۸
۵	۶	۲	۷	۸	۲	۵	۱	۲
۲	۲	۷	۵	۶	۵	۸	۲	۱
۱	۵	۵	۸	۲	۲	۶	۲	۷
۲	۸	۶	۱	۲	۷	۵	۲	۵
۷	۲	۸	۲	۶	۵	۱	۲	۵
۶	۲	۵	۷	۵	۲	۲	۸	۱
۲	۵	۲	۶	۷	۵	۲	۱	۲